

انتظام امور بیمه در سایه اخلاق دینی

از: دکتر ضیاء رفیعیان

شاید چنین به نظر آید که بین دین و بیمه ارتباطی وجود ندارد. بیمه (تأسیسی) است غربی که بنا بر نیازهای تجاری و صنعتی پدید آمده و با بنیادهای دینی پیوندی ندارد. نهایت این است که احکام دینی به جایز بودن یا نبودن آن فتوی می دهد. فقهای اسلام در قبال این استفتا که آیا عقد بیمه صحیح است و اعتبار شرعی دارد، با عنایت به قواعد و اصول احکام نظر خود را ابراز داشته اند. نظر اکثر فقها این است که قرارداد بیمه در صورتی که ربوی نباشد معتبر است. غالباً به بحث در همین محدوده بسنده شده و جوانب دیگر قضیه مسکوت مانده است. بحث در این خصوص که پاسخ به پرسشهایی از قبیل اینکه: آیا بیمه از جمله تأسیساتی است که مورد توصیه و عنایت شارع است؟ اخلاق حسنه و انتظام امور، که در مرکز توجه شریعت قرار دارد، در کالبد بیمه تا چه حد جریان داشته باشد؟ دین در پی ریزی اعتماد متقابل که روح و اساس بیمه است چه نقشی می تواند داشته باشد؟ تمسک به ظواهر و غفلت از مقاصد و اهداف شریعت چه آثار تخریبی روی بیمه دارد؟ التزام و تعهد به دین در پیشرفت و توسعه بیمه چه آثار نیکویی دارد؟ تقوا و پرهیزگاری که در سرلوحه برنامه های شارع قرار دارد در بیمه چگونه متجلی می شود؟ موضوعات چندان مورد فحص و کاوش قرار نگرفته است. به نظر می رسد اینها مسائلی است که اندیشه و تفکر در باره آنها و تحقیق پیرامون آنها منشأ نتایج سودمندی می تواند باشد. آگاهی از اینکه رابطه ای بین شریعت و بیمه برقرار است و اطلاع از چگونگی این پیوند در شناساندن بیمه به عنوان یکی از امور ضروری زندگی که نه تنها با شریعت هماهنگ بلکه در شمار اهداف شریعت است نقش به سزایی دارد. در این صورت به بیمه به عنوان تأسیسی که از خارج مرزها آمده نگریسته نمی شود بلکه تأسیسی اسلامی دانسته می شود که مورد غفلت قرار گرفته است. مرحوم میرزای نایینی در کتاب *تنبيه الامه و تنزيه المله* در بحث از مشروطه چنین نتیجه گیری می کند که مشروطه در اساس یک تأسیس اسلامی است زیرا قرآن مجید حل و فصل مسائل

مسلمانان را بر اساس شور و تبادل نظر قرار می‌دهد.^۱ بنابراین بسیار پیش از آنکه در مغرب‌زمین در بارهٔ مشروطه بحث شود مشروطه در اسلام بنیان‌گذاری شده است ولی مسلمانان از آن غافل مانده‌اند. سپس به این آیهٔ قرآن اشاره می‌نماید: هذه بضاعتنا ردت الینا^۲ (این کالای ماست که به ما برگردانده‌اند). اگر مشروطه از آن اسلام است آیا بیمه هم (در اساس و مبنا) از آن اسلام است؟ البته منظور این نیست که آنچه را امروز در امر بیمه در غرب رواج دارد و آنچه را دربارهٔ آن نوشته و تدوین کرده‌اند از اسلام بدانیم. این نوشته‌ها همه از آن غریبان است و نیک و بد آنها باید در کارنامهٔ آنها نوشته شود. سخن این است که تفکر مبنایی بیمه در اسلام وجود داشته است و اگر مسلمانان این تفکر را اخذ کرده بودند و بر شالودهٔ آن ضوابط بیمه‌ای را ریخته بودند، بیمه سیمای دیگری در کشورهای اسلامی می‌داشت که با سیمای نه‌چندان زیبای غربی آن متفاوت بود. البته این سیمای متفاوت، هنگامی ظهور می‌کرد که اسلام به معنای واقعی در کشورهای اسلامی چهره می‌نمود. خواهند گفت که سخن بر فرضیاتی نهاده شده است بدین قوار که اگر مکتب اسلام به درستی مفهوم و اجرا شده بود و اگر دانسته شده بود که بیمه (در اساس) از آن اسلام است و از آنجا بیمه شکل گرفته، بیمه‌ای دیگر و به صورتی دیگر می‌داشتیم. این مطلب کاملاً درست است ولی این نتیجه را نمی‌دهد که روشن کردن این مسائل و نشان دادن مواضع غفلت و یادآوری اینکه می‌توان از گذشته‌ها عبرت گرفت و درس آموخت بی‌فایده است و نمی‌تواند راهگشای آینده باشد.

در این نوشته سعی خواهیم کرد گوشه‌هایی از روابط و پیوند دین و بیمه را نشان دهیم و جهت‌گیری‌های شریعت را در این باره بررسی نماییم.

خیر و شریعه

۱. قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که در کارهای خیر (هر کار خیری) همدیگر را یاری دهند و باهم همکاری و تشریک مساعی نمایند.^۳ این، راهنمایی و اندرز نیست، بسی از اندرز فراتر است. باید در کارهایی که عام‌المنفعه است و آنچه خیر و برکتش به عامهٔ مردم می‌رسد، همهٔ مسلمانان (نه اهل یک کشور) با هم معاضدت کنند.

واژهٔ «خیر» خود حاکی از مفهوم آن است و نیاز به توضیح ندارد. تاکنون کسی نگفته است که بیمه خیر نیست جملگی برخیر بودن آن هم‌رایی دارند. جهات خیر آن فراوان و دربارهٔ آن زیاد نوشته‌اند ولی آیا شریعت هم بر بیمه مترتب است؟

گفته‌اند بیمه منشأ جسارت و بی‌باکی است خاصه در بیمه‌های مسؤلیت و بیمهٔ اتوموبیل. مثلاً پزشکی که خطاها و اشتباهات شغلی وی بیمه شده است و اگر در معرض تعقیب قرار

گرفت و مسؤول شناخته شد بیمه‌گر خسارت مورد تعهد او را به‌عهده می‌گیرد و پرداخت می‌کند، از دقت و مراقبتش کاسته می‌شود و چه بسا احتیاطهای لازم را انجام ندهد. همچنین اکثر رانندگانی که مسؤولیت ایشان در قبال خسارتهای جانی یا مالی که به‌دیگران وارد می‌کنند بیمه شده است، از مرز احتیاط خارج می‌شوند. نتیجه اینکه سطح خسارت جانی و مالی افزایش می‌یابد، سلامتی و تندرستی مردم در معرض خطر قرار می‌گیرد و ثروت ملی دستخوش کاهش می‌شود. به‌این ایراد دو پاسخ می‌توان داد.

نخست اینکه در این موارد هم خیر بیمه از شر آن بیشتر است: هدف اساسی از بیمه مسؤولیت این است که خسارتهای جانی و مالی وارده به اشخاص ثالث جبران شود. در بسیاری از موارد اگر پوشش بیمه‌ای وجود نداشته باشد زیان دیده با اینکه خود، زندگیش از هم گسیخته و آشفته است با بدهکاری مواجه است که توانایی جبران زیان وارده به او را ندارد. طبعاً این یک مشکل اجتماعی است که دام‌نگیر گروه کثیری از مردم یک کشور که دچار صدمات جانی و مالی شده‌اند می‌شود و بیمه می‌تواند این آسیب بزرگ اجتماعی را ترمیم کند و زخمها و جراحتهایی را که ممکن است عواقب ناگواری داشته باشد التیام بخشد. رعایت این مصلحت بر آن ضایعه (جانب منفی موضوع) مقدم است.

دوم اینکه این نقص و ضعف در خود بیمه نیست، این ضعف و نقص انسانهاست که به‌درستی از یک نهاد مفید اجتماعی بهره نمی‌گیرند. هر چه بر تکامل اخلاقی و دینی مردم افزوده شود از درجه بی احتیاطی و اهمال آنها کاسته می‌شود و طبعاً بیمه از کدورتها زدوده می‌شود و به جانب خیر تام و تمام متمایل می‌گردد.

۲. گفتیم که در آیه مورد بحث، قرآن دستور می‌دهد که مسلمانان در هر کار خیر (از جمله بیمه) همکاری و همیاری نمایند. آیه تنها مشتمل بر این دستور نیست و در آن همکاری و همیاری در تقوا نیز خواسته شده است. در اینجا دو پرسش مطرح می‌شود. نخست اینکه دستور به کار خیر چرا با تقوا قرین شده و دوم اینکه چرا همیاری و همکاری جمعی در تقوا خواسته شده است؟

کوشش و تلاش برای انجام کار خیر، مستحسن و نیکوست ولی کافی نیست. چه بسا نهادی که با هدفهای خیر تأسیس شود و به فعالیت پردازد ولی سرانجام کار مبهم باشد. چگونه می‌توان مطمئن شد که گردانندگان نهادی که با نیت خیر تأسیس شده است از هدفهایی که برای آن تعیین شده منحرف نشوند و در بیراهه قرار نگیرند. تلاش جمعی و خیرخواهانه برای ایجاد نهادی که باید خدام اجتماع باشد به‌عمل آمده ولی حصول هدفها در بوتۀ آزمایش است. بوده‌اند

سازمانهایی که مردمی نیک اندیش و شایسته بنیان‌گذاری کرده‌اند ولی زمانی نگذشته که در جهتی خلاف مقاصد آنها مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. چه چیز این تضمین را فراهم می‌کند که مؤسسه‌ای که برای خیر پایه‌گذاری شده جریان امور آن در راه خیر و مصلحت اجتماع دوام و بقا یابد؟ پاسخ شریعت این است که تقوا تضمین می‌کند اما نه تقوای فردی بلکه باید برای تحقق آن همیاری و همکاری جمعی وجود داشته باشد و پایه‌های آن بردوش آحاد مردم استوار. در سایه چنین تقوایی است که نهادهای اجتماعی از گزند انحرافها و کجرویها محفوظ می‌مانند.

۳. چگونه تقوا در بستر فعالیتهای نهادهای اجتماعی تجلی می‌کند و حفاظت هدفهای آنها را به عهده می‌گیرد؟ تقوا در چند بعد ثمره وجود خود را نشان می‌دهد:

الف) نخست در ساحت تصمیم‌گیران یا به عبارت دیگر مدیران نهاد. تقوا در مدیران تواضع، حق خواهی، حق جویی، حق‌گزاری و استقامت در راه خیر و پیروی از اخلاق تعالی بخش را به وجود می‌آورد و این فضایل منبعت از تقوا در گفتار و رفتار روزمره و در همه تماسها و برخوردها و در همه زمینه‌ها آثار وجودی خود را در معرض دید همگان قرار می‌دهد. فروتنی به مدیر این روحیه را می‌دهد که دانسته‌های خود را بسنده نداند و از آموختن آنچه نمی‌داند شرمناک نباشد و به سخن دیگران به سمع قبول گوش فرا دهد و در تصمیم‌گیری شتاب زده نباشد و نظر خود را فوق نظر دیگران نداند و با سعه صدر نظری را برگزیند که دلایل مزیت آن بر سایر نظرها مسلم شود. مدیران حق جو و حقگزار در روابط خود با ارباب رجوع یا مشتریان و کارکنان نهاد از ملاحظه هر معیاری جز معیار حق پرهیز می‌کنند و گردوغبار ملاحظات دیگر دامان آنها را آلوده نمی‌کند. وابستگیها و ارتباطها و کشمکشهای سیاسی در جهتگیری آنها بی اثر است. مساعی آنها متمرکز در این است که هر ذی حقی به حق خود برسد. مدیران در راه درستی که گام نهاده‌اند پابرجا و استوارند و عوامل خارجی هر چه باشد مسیر آنها را تغییر نمی‌دهد. ترس از دست دادن شغل و مقام آنها را متزلزل نمی‌کند و چاپلوسی و تملق در آنها مؤثر نمی‌افتد. به یک ندا در رفتارها و تصمیمهای خود گوش فرا می‌دهند و آن ندای حق است که از وجدان پیراسته از وسوسه‌های شیطان و انگیزه‌های ناحق بلند می‌شود.

ب) تقوا در کارکنان سازمان منشأ فعالیت، درستکاری، انجام وظیفه، حسن خلق، احترام به دیگران و انجام امور ارباب رجوع با شفقت و مهربانی است. معمولاً مؤسسات برای جلب مشتری و عرضه خدمات خود مبالغ زیادی را برای تبلیغات هزینه می‌کنند. اگر این احساس بر مشتری یا ارباب رجوع چیره باشد که سازمان صرفاً برای جلب منافع خود کار می‌کند و محور تبلیغات او بیشتر سود بردن و بیشتر اندوخته کردن است و در صدد خدمتگزاری به مردم و رفع

نیازهای آنها نیست در این صورت چندان بازتابی بر تبلیغات متصور نیست و سخنان یا نوشته‌ها یا فیلمها بر ضمیر شنوندگان، خوانندگان و بینندگان نمی‌نشیند و چندان تمایلی را در آنها بر نمی‌انگیزد. تبلیغ واقعی و منشأ آثار در خدمت صادقانه توأم با گشاده رویی و محبت کارکنان مؤسسه سرشته است. کدام مشتری یا ارباب رجوعی است که کار او به دست کارمندی امین و خلیق به خوبی و با سرعت و بدون منت و انتظار سپاس انجام گیرد و خود در جرگه مبلغان قرار نگیرد. استشمام رایحه انسانیت و نوع دوستی و وظیفه‌شناسی تا اعماق ضمیر هر انسان آثار پاینده و لایزال خود را باقی می‌گذارد و چه تبلیغی از این کارسازتر و کارآمدتر.

پ) بسیاری از مشکلات مدیران برخاسته از این است که از یک سو باید گروههایی از کارکنان را هدایت نمایند که از درجه‌کاردانی، وظیفه‌شناسی و توقع یکسانی برخوردار نیستند و وجود فرصت طلبی میان برخی از آنان می‌تواند دشواریهایی را در اداره امور مؤسسه پدید آورد و از دیگر سو پاسخگویی جمعی از مشتریان یا ارباب رجوع که به حق یا ناحق شاکی و ناراضی هستند باشند. روشن است که این بارهای سنگین تا چه حد توان فرساست و تا چه میزان وقت و توان مدیران را هدر می‌دهد، وقت و توانی که باید در پیشبرد مؤسسه و انجام کارهای اساسی به کار گرفته شود.

مفروض این است مدیرانی داریم که در پرتو تقوا، مظهر سلامت نفس و نیک‌خواهی و حق‌گزاری هستند و سرمشقی بس گرانقدر و پربرکت برای کارکنان سازمان و کارکنانی که به شرف تقوا آراسته‌اند و آنچنان حق‌گزار که دیگر موردی برای تظلم و دادخواهی باقی نمی‌گذارد، صاحب حق به حق خود می‌رسد و آنکه حق ندارد در چنان جوئی از انسانیت و اخلاق توأم با استدلال زمینه‌ای برای طرح شکایت نمی‌یابد.

ت) قانون برای الزام بیمه‌گذاران به رعایت امانت و صداقت چه در هنگام انعقاد قرارداد و چه در مدت اجرای آن ضمانت‌های اجرایی پیش‌بینی کرده است، ولی این ضمانت‌های اجرایی هنگامی سودمند می‌افتد که نادرستی اظهارات یا کتمان بیمه‌گذار آشکار شود. به ندرت اتفاق می‌افتد که بیمه‌گر بتواند تخلفهای گفتاری یا رفتاری بیمه‌گذار را کشف کند. با فرض اینکه تخلف کشف شود روشن نیست که تخلف با سوء نیت صورت گرفته یا بدون آن. اثبات اینکه بیمه‌گذار با سوء نیت سخنی را گفته یا مطلبی را نگفته است یا با قصد سوء استفاده عملی انجام داده به قدری دشوار است که معمولاً بیمه‌گر ترجیح می‌دهد از تمسک به آن خودداری کند. این گونه دعاوی اعم از اینکه بیمه‌گر در آن حاکم شود یا محکوم، به حسن شهرت و موقعیت او لطمه می‌زند و چنین وانمود می‌شود که بیمه‌گر برای طفره رفتن از انجام تعهد به این گونه عذرهای متوسل می‌شود.

مردم از آنچه گذشته است و از حقایق امور اطلاعی ندارند و شایعات و سخن پراکنی‌ها آثار سوء خود را بر اذهان می‌گذارند. مثلاً بیمه‌گری که بنا به شواهد و دلایلی (که محکمه پسند نیست) مطمئن است که بیمه‌گذار عمداً باعث آتش‌سوزی شده است، صرفاً از این لحاظ که می‌داند در دادگاه نمی‌تواند عمد را اثبات کند و اقامه دعوا نه تنها نتیجه بخش نیست بلکه زیان آواراست و بذر بدبینی را می‌افشانند، ترجیح می‌دهد از تعقیب صرف‌نظر و خسارت را پرداخت کند. روشن است که این تصمیم و این نحوه برخورد با مسأله منشأ رشد تجری کسانی است که می‌خواهند با تقلب و صحنه‌سازی پولی به چنگ آورند.

ملاحظه می‌شود که چگونه قانون عملاً در چارچوب موانع محبوس است و نمی‌تواند ابراز وجود کند. در جهان تفکر زنده است ولی در مقام رویارویی با وقایع بی‌روح و کم‌ثمر. پس چه چیز می‌تواند ضامن اجرای واقعی این تعهدات باشد؟

پاسخ این است که تقوا این مهم را به عهده می‌گیرد. تقوا به بیمه‌گذار اجازه نمی‌دهد که سخنی بر خلاف واقع بگوید یا امری را پوشیده دارد یا برای سوء استفاده عملی نامشروع انجام دهد. با فرض تحقق این امر اعتماد متقابل که اساس و خمیرمایه پیشرفت و توسعه بیمه است حاصل می‌شود. می‌گویند بیمه قراردادی است مبنی بر حسن نیت. تفسیر موجه‌تر این گفته این است که آنچه به قراردادهای بیمه و در نتیجه به عمل بیمه‌گر روح و حیات می‌بخشد حسن نیت و صداقت دو طرف قرارداد است. امنیت خاطر، کالایی معنوی است که در عملیات بیمه‌گری مستتر است و تعهدات قراردادی مشتمل بر این کالای گرانقدر است. امنیت محصول ظریف و نازپرورده‌ای است که در هر زمینی و در هر خارستانی نمی‌روید بلکه در سرزمین دلهای صادق و در بستر روحهای بی‌آلایش، زیبایی و طراوت می‌یابد. عرضه‌کننده این امنیت و خریدار آن باید درست‌کردار باشد و از سر صداقت، به تعهدات قراردادی و اخلاقی پایبند. اگر این نباشد امنیت هم نیست و جرثومه‌های دغدغه و نگرانی از عواقب و نتایج کارباقی است، نه بیمه‌گر از امنیت برخوردار است و نه بیمه‌گذار.

ممکن است گفته شود که این ترسیمی از مدینه فاضله است و خرما بر نخیل. پاسخ این است: کسانی که برای تحقق آرمانها کوشش کرده‌اند سعی‌شان بی‌ثمر نبوده است. آیا امروز مردمانی که در کشورهای مختلف جهان زندگی می‌کنند از لحاظ پایبندی به اخلاق و فضیلت یکسانند؟ آیا نه این است که کوششهای آرمان خواهان در برخی سرزمینها کم و بیش به بارنشسته است؟ اگر در سرزمینی نهالی از کمال انسانی رشد کرده است نمونه‌ای از تحقق نسبی آرزوی نیک خواهان نیست؟ آیا نمی‌توان امید بست که در سرزمینهای دیگر هم گلهای صداقت و راستی رشد

کنند و به بار بنشینند؟

ث) از جمله مسائل مهم در بیمه، مسألهٔ پیشگیری از وقوع خسارت است. کاهش خسارت هم در جهت منافع بیمه‌گر است و هم در جهت منافع جمع بیمه‌گذاران: هرچه نقش عامل بی‌احتیاطی و اهمال در وقوع خسارت کمتر شود محاسبات فنی بیمه‌گر استوارتر و به واقع نزدیکتر می‌شود و نتایج کار برای او بیشتر قابل پیش‌بینی است. کاهش خسارت که موجب کاهش تعهدات بیمه‌گر می‌شود متقابلاً سبب کاهش تعهد بیمه‌گذاران در ارتباط با حق بیمه می‌گردد. اضافه بر اینها پیشگیری در حفظ ثروت ملی آثار قطعی دارد و این امر در بهبود وضع اقتصادی کشور نیز مؤثر واقع می‌شود.

بیمه‌گر خود را ملزم به پیشگیری و کاهش خسارت در صورت وقوع خطر می‌داند و هر اقدامی را که در این باره سودمند می‌داند به عمل می‌آورد ولی این وظیفه به موجب قانون و قرارداد بر عهدهٔ بیمه‌گذار قرار داده شده است. این امر صرفاً یک تعهد قانونی و قراردادی نیست و جنبهٔ اخلاقی آن قویتر است. در این مورد تعهد قانونی و اخلاقی به هم آمیخته شده و قانونگذار تلویحاً از تعهد اخلاقی استمداد جسته است. اینکه قانون، بیمه‌گذار را متعهد می‌کند که از مال بیمه شده مانند کسی که از مال خود نگهداری می‌کند نگهداری نماید و به عبارت دیگر درجهٔ حفاظت و مراقبت بیمه‌گذار با بیمه بودن یا نبودن شیء بیمه شده تفاوت نکند علاوه بر دستور قانونی یادآوری یک فریضهٔ اخلاقی و اجتماعی است. چه کسی می‌تواند به درستی کشف کند که بیمه‌گذار مراقبتهای لازم را به عمل آورده است یا در موقع وقوع خسارت در حدود امکان و توان از توسعهٔ آن پیشگیری کرده است؟ در اینجا هم پای قانون و قرارداد لنگ است و آنچه می‌تواند بر این تعهد جامهٔ عمل بپوشاند روحیهٔ پرهیزگاری و دیانت است. اگر این تعهد قانونی هم نبود، شخص با تقوا به وظیفهٔ دینی خود دایر بر نگهداری و مراقبت مال بیمه شده عمل می‌کرد و کوچکترین اهمالی در جلوگیری از توسعهٔ خسارت مرتکب نمی‌شد.

ج) دین، شخص معتقد را مقید به انجام عبادات از جمله نماز و روزه می‌کند. در این صورت آیا عبادات به مفهوم جاری آن می‌تواند روی بیمه نقشی داشته باشد و رابطهٔ محکمی بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار برقرار کند و اعتماد متقابل آنها را پی‌ریزی نماید و موجب جذب و جلب بیمه‌گذاران به طرف شرکتهای بیمه شود؟ تصور نمی‌رود صرف ظاهراً عبادات زمینهٔ ایجاد چنین رابطهٔ محکمی را فراهم نماید. از اظهار و اعلام شخص نمی‌توان مطمئن شد که او واقعاً اظهارش با اعمالش مطابقت دارد و آنچه را ادعا می‌کند در مقام عمل به اجرا می‌گذارد. چه بسیار کسان که از حد اظهار پافرازی می‌گذارند و اعمال آنها مغایر با صورتی است از شریعت که ابراز می‌دارند.

آنچه در روابط بیمه گران و بیمه گذاران و به وجود آوردن محیط حسن تفاهم و بسط همکاری و تشریک مساعی مؤثر است صورت شریعت نیست بلکه تجسم اهداف شریعت و تبلور حقایق دین در جامعه دینی است.

بیمه گران و بیمه گذاران به رفتارها و کردارها و پایبندی به قولها و قرارها و منحرف نشدن از راستی نظر می کنند و همدیگر را در بوتۀ آزمایش اعمال که خالص را از غش جدا می کند می سنجند. ظواهر، هیچ یک از بیمه گران و بیمه گذاران را متقاعد نمی کند که روابطی اخلاقی و انسانی بر پایه شریعت در حال شکل گرفتن و بالیدن است.

ج) از آنچه گفته شد چنین برمی آید که شوکت و عظمت واقعی یک مؤسسه (خاصه یک مؤسسه بیمه) وابسته به تقوای مدیران و کارکنان آن مؤسسه است و روشن شد که این تقوا بسیار عام و فراگیر است و خصلتی نیست که فقط انسان را به مراقبت از عبادات که اظهار عبودیت و پرستش حق است رهنمون شود بلکه فضیلتی است که گفتارها و رفتارها در همه جا و از جمله در حوزه فعالیت های شغلی بر اتصاف شخص بدان گواهی می دهد. صداقت و درستی ستاره ای است که در وجود هرکس درخشید پرتو آن همه دیده ها را به طرف خود جلب می کند و پرده ها مانع تابش و ظهور آن نمی شوند.

ای گل گلزارها چیست گواه شما بوی که در مغزهاست رنگ که در چشمهاست
این ارزشهاست که دلها را به هم نزدیکتر می کند و جانها را به هم پیوند می دهد و یک مؤسسه با اتحاد و یکپارچگی و بدون هیچ تفرقه به پیش می رود و موانع و مشکلات را از سر راه خود برمی دارد و برای وصول به هدفهای خود، آنچه دستمایه پیشرفت است یعنی علم و فن را به دست می آورد و به عنوان یک مؤسسه بزرگ که مورد اعتماد و احترام همگان است شناخته می شود.

پی نوشت

۱. امرهم شوری بینهم. آیه ۳۸ سوره شوری
۲. سوره یوسف. آیه ۶۵
۳. تعاونوا علی البر والتقوی. آیه ۲ سوره مائده